

مقاله انتقادی

چگونه نظام سرمایه‌داری روستاهای آمریکا را از رشد و پیشرفت باز داشت؟

داستان رنج اقتصادی، نژادپرستی و کاهش جمعیت در مناطق روستایی آمریکا

مارک ادلمن^۱، مدرس انسان‌شناسی در کالج هانترو مرکز فارغ‌التحصیلی CUNY، در این مطلب که با عنوان «چگونه نظام سرمایه‌داری روستاهای آمریکا را از رشد و پیشرفت باز داشت؟» و در ۲۶ ژانویه ۲۰۲۰ در تارنمای نشریه ژاکوبین منتشر شده است، وضعیت ناهنجار زندگی روستایی را در آمریکا مورد انتقاد قرار می‌دهد که آن را حاصل پوپولیسم استبدادی و نظام سرمایه‌داری می‌داند و سعی دارد، گزارشی انسان‌شناسانه از ویرانی و تباهی توسعه و پیشرفت روستاها و حتی شهرهای کوچک در آمریکا ارائه دهد.

معجونی سمی از رنج اقتصادی، نژادپرستی و کاهش جمعیت، زمینه را برای پوپولیسم استبدادی در مناطق روستایی تپاه‌شده آمریکا مهیا نمود. ترامپ‌یسیم، شکست نخواهد خورد مگر آنکه حزب چپ بتواند، بازسازی گام‌به‌گام مناطق روستایی آمریکا را در دستور کار خود قرار دهد. پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در آمریکا، روشنفکران لیبرال خیلی دیر متوجه شدند که مناطق روستایی و شهرهای کوچک آمریکا، در بحران هستند. عده‌ای از لیبرال‌ها بر این نظر بوده و اصرار داشتند که کلید پیروزی دونالد ترامپ، در نژادپرستی است و نه در آشفتگی اقتصادی (تا حدودی به دلیل مشارکتش در پروژه بازار آزاد نئولیبرال) است. عده‌ای دیگر که اهمیت حیاتی تبعیض نژادی را در نظام سرمایه‌داری

آمریکا نمی‌دیدند، ترجیح دادند تا به دقت بر توضیحات اقتصادی ظهور ترامپ تأکید ورزند. هیچ‌یک از دو مکتب فکری نتوانست به روش‌های مختلفی پی ببرد که به موجب آن‌ها، مشکلات اقتصادی، نژادپرستی و کاهش جمعیت، دست به دست هم داده‌اند تا زمینه را برای ظهور پوپولیسم استبدادی مهیا سازند. همچنین، آن‌ها آشکارا تلفات انسانی فاجعه بلعیدن مناطق روستایی و شهرهای کوچک را دست‌کم گرفته و «آسیب‌شناسی اجتماعی این فروپاشی» را -که شدیدتر شده است- نادیده انگاشته‌اند. از زمان روی آوردن به سیاست‌های بی‌رحمانه بازار آزاد در دهه ۱۹۸۰، نظام سرمایه‌داری آمریکا به صورت نظام‌مندی مناطق روستایی و شهرهای کوچک کشورش را از رشد و توسعه باز داشته است؛ که

1. Marc Edelman
2. How Capitalism Underdeveloped Rural America

شکست در جنگ علیه فقر

در ماه جولای ۲۰۱۸، شورای مشاوران اقتصادی کاخ سفید ادعا کردند: «جنگ علیه فقر که ابتدا در دوره ریاست جمهوری جانسون در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، اکنون، عمدتاً پایان یافته و موفق بوده است». این ارزیابی امیدبخش در صورتی عنوان شد که شواهد کافی مبنی بر اینکه اوضاع بسیار بدتر شده است، وجود داشت. پس از سال ۱۹۸۰، دستمزدها کاهش یافت و بهره‌وری رشدی نداشت. بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰، شکاف دستمزد میان شهرهای فقیرتر و ثروتمندتر به میزان نرخ سالانه ۱/۴ درصد کمتر شد اما پس از سال ۱۹۸۰، این همگرایی دستمزد پایان یافت. در عرصه بین‌المللی، فروپاشی چارچوب برتون وودز^۳ در اواسط دهه ۱۹۷۰، منجر به تأسیس سازمان جهانی تجارت و تأمین مالی گردید. در داخل، حملات جمعی بر نیروی کار سازمان‌دهی شده، به ویژه پس از آنکه رونالد ریگان^۴ وارد کاخ سفید شد، قدرت چانه‌زنی کارگران را تضعیف کرد.

تا سال ۲۰۱۸، ۴۰ میلیون آمریکایی در فقر زندگی می‌کردند. ۱۸/۵ میلیون در فقر شدید و ۵/۳ میلیون «در شرایطی همانند فقر کامل جهان سوم» زندگی می‌کردند. تا سال ۲۰۱۱، میلیون‌ها خانوار - که نیمی از آن‌ها سفیدپوست بودند - با درآمدهای

حادثه سال ۲۰۰۸ به این آتش دامن زد. بانک‌های پس‌انداز مشترک و اتحادیه‌های اعتباری، تعاونی‌ها، کسب‌وکارهای کوچک و مستقل، دفترهای روزنامه و صنایع محلی، امکانات و تسهیلات مراقبت از سالمندان، مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها، همگی قربانی سیاست‌های ریاضتی یا سرمایه‌گذاران سهام خصوصی شده‌اند.

مردم دیگر نمی‌توانستند در ثروتی که آن‌ها تولید کرده بودند، سهم شوند. در حالی که پایگاه‌های مالیاتی جامعه و مؤسسات اجتماعی تضعیف می‌شدند، «خشم روستاییان» و اضطراب اقتصادی، ترس تغییرات فرهنگی و جمعیت شناختی را بیشتر کرد و پذیرش تقاضاهای استبدادی، نظریات تبانی و توطئه را افزایش داد. مردانگی تضعیف شده و فقدان امتیاز سفیدپوستی، به علاوه حق نگهداری و حمل سلاح، به طور حتم مؤلفه‌های مهم و حیاتی این معجون سمی بودند؛ اما این «موضوعات فرهنگی» همراه با اضمحلال اقتصادی و فروپاشی اجتماعی مرتبط بودند؛ مردان سفیدپوستی که مشکلات اقتصادی را تجربه کرده‌اند، «گروهی از مالکانی هستند که تمایلی به تغییر و مسالمت نداشتند» و آن‌هایی که - به احتمال زیاد - خانه را پناهگاهی می‌بینند که باید در برابر تهدیدهای بیرونی از آن دفاع کرد.

کمتر از دو دلار، به ازای هر نفر در روز روزگار می‌گذرانند. در آن خانواده‌ها سه میلیون بچه وجود داشت. ۸ میلیون آمریکایی درآمد صفر دارند و تا سال ۲۰۱۶، ۶۳ درصد از آمریکایی‌ها، ۵۰ دلار پس‌انداز برای روزهای مبادا نداشتند و ۳۴ درصد نیز هیچ پس‌اندازی نداشتند. در همان سال، نرخ رسمی فقر، ۱۲/۷ درصد بود. در سال ۲۰۱۷، مطالعه‌ای درباره پانزده ایالت انجام شد که ۳۹ درصد از کل خانوارهای آمریکایی را شامل می‌شد. این مطالعه دریافت که خانوارهای به اصطلاح آلیس^۵؛ دارای محدود، درآمد کم و دارای شغل، یعنی آن‌هایی که بالای خط فقر بودند اما کمتر از «حداقل بودجه برای بقا» به دست می‌آوردند، دو پنجم کل این جمعیت را تشکیل می‌دهند؛ که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶، ثروت یک خانواده متوسط به میزان ۳۱ درصد کاهش یافت. بسیاری از افسرد فقیر یا تقریباً فقیر، اغلب در شغل‌های متعدد با دستمزدهای پایین مشغول به کار بوده و مجبورند تا غذاهای ژتون^۶ بخورند؛ در واقع، ژتون غذا یک یارانه دولتی برای کارفرمایان است که برخی از بزرگ‌ترین و سودآورترین شرکت‌ها در جهان را شامل می‌شود. در سال ۲۰۱۷، ۷۸ درصد از کارگران آمریکایی گزارش دادند که آن‌ها با قرض گرفتن از دوست و خویشاوند و همچنین،

3. Bretton Woods

4. Ronald Reagan



نیز، منبع دیگر استرس برای بسیاری از افراد است.

تأمین مالی در مرکز تجاری

در کتابخانه شیشه‌ای: ۱٪ اقتصاد و ویرانی شهر تماماً آمریکایی^۶، برایان الکساندر^۷ به شرح جمعیت او هیو^۸ می‌پردازد که داستان آن در هزاران شهر دیگر در سرتاسر آمریکا، تکرار شده است. در این منطقه که یک کارخانه بزرگ شیشه‌سازی وجود داشت، کارگران کارخانه می‌توانستند در فاصله ۳ بلوک آن طرف‌تر از کارخانه، زندگی کنند و صاحبان کارخانه از صدور اوراق قرضه، پشتیبانی می‌کردند تا بودجه احداث مدارس و بیمارستان‌های خوب تأمین شود و کارمندان ماهر

مناطق روستایی که فاقد دستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی هستند، ضروری می‌باشند. مسیحی‌های انجیلی و گفت‌و شنونده‌های حزب راست در رادیو و تلویزیون، به این سفرهای طولانی‌مدت اجتناب‌ناپذیر اشاره کرده‌اند. یک ویزیت پزشک یا تعمیر ماشین، می‌تواند حتی اوضاع را از این‌که هست، خراب‌تر کند و در نهایت، به از دست دادن شغل و آوارگی منتهی شود. خانوارهای آمریکایی به دلیل هزینه‌های وام مسکن، اتومبیل، کارت‌های اعتباری، نسخه‌های پزشکی و وام‌های دانشجویی، به شدت مقروض هستند. بدهی‌های تجاری که تا مدت‌های مدید نقش مهمی در ناپدید شدن زمین‌های کشاورزی و سایر کسب‌وکارهای کوچک داشت

گرفتن مساعده روزگار می‌گذرانند و حقوقشان کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد. تقریباً ۴۰ درصد از بزرگ‌سالان در سن کار، گفتند که آن‌ها حتی در برآورده ساختن نیازهای اساسی خودشان مانند غذا، مراقبت بهداشتی، اسکان و وسایل رفاهی نیز مشکل دارند. تعداد فزاینده‌ای از فقرا دو بار در هفته، پلاسمای خون خود را می‌فروشند تا بقاء یابند. مجموعه‌های خونی بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶، دو برابر شد. اگرچه صادرات پلاسمای در حال افزایش است، اما این کار، عواقب و پیامدهای سلامتی منفی برای اهداکنندگان دارد.

آمریکایی‌هایی با درآمد کم، بخش اعظمی از درآمد خود را صرف بنزین و ماشین‌هایی می‌کنند که برای رفت‌وآمد به محل کار، به ویژه در

6. Glass House: The 1% Economy and the Shattering of the All-American Town

7. Brian Alexander

8. Ohio

به این منطقه ببینند. در دهه ۱۹۸۰، غارتگران شرکت به شرکت شبیخون زده و بدهی زیادی روی دست شرکت گذاشتند، آن را تجزیه کرده، اتحادیه آن را از بین بردند و آن را فروختند. مالکان جدید (صندوق‌های پوشش ریسک و فروشگاه‌های سهام خصوصی)، دستمزدها و حقوق بازنشستگی را کم کردند و به مدیران اجرایی دستور دادند که جای دیگری زندگی کنند تا درخواست‌های آن‌ها برای مشارکت مدنی یا کمک‌های خیرخواهانه، آنان را به زحمت نیندازد. اینک اولویت، به بیشترین حد رساندن ارزش سهام‌دار بود، نه درست کردن اوضاع، چه برسد به سودهای حاصل از منحل کردن مؤسسات جمعی. پس از حادثه ۲۰۰۸، صنعت زدایی ایالات متحده آمریکا به نقطه اوج خود رسید؛ از دست دادن مشاغل صنعتی در مناطقی که مترونداشتند، از بقیه مناطق کشور پیشی گرفت و مشاغل تولیدی، ۳۵ درصد کاهش داشتند. عوام فریب پوپولیست مانند ترامپ، از دست رفتن آن شغل‌ها را منحصراً به دلیل تجارت آزاد و خط‌مشی کارخانه‌ها می‌داند. منتقدان لیبرال آن‌ها، همچنين خودکارسازی (اتوماسیون) و عدم نوآوری را به عنوان دلایل این امر برمی‌شمارند؛ اما مسئله اینجا است که مشخصاً تأمین مالی نتولیبرال، مقصر اصلی بوده است. تأمین

مالی یعنی مشارکت بازیگران مالی در کسب و کار، بازارها و مالکیت دارایی‌ها نه به دلیل آنچه ممکن است آن‌ها تولید کرده باشند، بلکه به خاطر کاری که برای خلق ارزش سهامدارانجام داده‌اند. منشأ تأمین مالی، جمعیت‌های آسیب‌دیده نیست و به نظر می‌رسد که یک فرآیند غامض باشد. همان‌طور که جنیفر کلاپ^۹ خاطر نشان می‌سازد: «این عدم شفافیت درباره این‌که کدام بازیگران در هدایت این روندها دخیل هستند، فضا را برای داستان‌سرایی‌های رقیب باز می‌کند؛ که اغلب هم این روایت‌ها را خود بازیگران مالی نقل می‌کنند و این داستان‌سرایی‌ها دلالت بر سایر توضیحات در خصوص پیامدهای منفی زیست‌محیطی و اجتماعی دارند. وقتی که نتولیبرالیسم نتواند رونق و شکوفایی وعده داده‌شده را محقق سازد، افراد سعی می‌کنند تا بفهمند چه اتفاقی برای جمعیت‌هایشان افتاده است که به‌طور روزافزون، به نظریات تبانی، توطئه و ادعاهای احساسی متوسل شده‌اند.

بیابان‌های بانکداری

در گذشته بانک‌های پس‌انداز مشترک، موتور اقتصاد شهرهای کوچک را به حرکت درمی‌آوردند. مدیران آن‌ها به مؤسسات محلی کمک می‌کردند، مشتریان را

می‌شناختند و گاهی اوقات بر پایه اعتماد، وام‌هایی هم می‌دادند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، سرمایه‌گذاران سهامی خاص، تعداد بانک‌های پس‌انداز مشترک با سپرده‌های اندک را در سراسر کشور به‌طور قارچ‌گونه افزایش داده و انتظار داشتند که آن‌ها به مؤسسات سهام تبدیل شوند. سپرده‌گذاران می‌توانستند قبل از عرضه اولیه عمومی، با قیمت‌های داخلی سهام بخرند. معمولاً سهام به میزان ۱۵ درصد در روز عرضه اولیه عمومی و ۲۰ تا بیش از ۵۰ درصد در طی ماه‌های بعد، افزایش قیمت پیدا می‌کردند. مدیران و سرمایه‌گذاران، بانک‌های منطقه‌ای بزرگ را به بلعیدن و بستن بانک‌های محلی تشویق می‌کردند که نقدینگی سهام آن‌ها از ۲۰۰ درصد به ۴۰۰ درصد بالاتر از میزان عرضه اولیه عمومی افزایش یافت. آن‌ها در جریان کار، ثروت جمعیت‌ها را مکیدند، معیارهای وام‌دهی سخت‌گیرانه‌تری را تحمیل نموده و کسب‌وکارهای کوچک را به شدت تضعیف کردند. بسیاری از افراد، خودشان را دیدند که در «بیابان‌های بانکداری» به دام افتاده و مجبورند بر خروجی‌های نقد چک با هزینه‌های بالا و وام‌هایی با نرخ بهره بالا متکی باشند؛ همانند بانک‌های مشترک، تعاونی‌ها و اتحادیه‌های اعتباری که دوباره ثروتی را که جمعیت‌های محلی تولید کرده بودند، سرمایه‌گذاری

کرده و به عنوان یک محافظ در برابر بانک‌ها و شرکت‌های طمع‌کار عمل نمودند. تا سال ۲۰۱۷، حدود یک چهارم از ۸,۰۰۰ مؤسسه اعتباری فعال در سال ۲۰۰۷ بسته شد. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، بیش از یک سوم ۳۳۴۶ تعاونی کشاورزی که در آغاز قرن، همچنان فعال بودند، مجبور شدند که بسته شوند.

آواره ساختن فقرا

هنگامی که حباب مسکن در سال ۲۰۰۸ ترکید، بی‌خانمانی افزایش یافت زیرا مالکان مسکن در پرداخت آنچه اغلب وام‌های غارتگرانه نامیده می‌شد، کوتاهی کردند. در سرتاسر آمریکا توقیف ملک، افزایش چشمگیری یافت و از کمی بیش از ۳۸۰,۰۰۰ در سال ۲۰۰۶ به سالانه تعداد ۱ میلیون در بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ رسید. در سال ۲۰۱۶ بود که میزان توقیف ملک‌ها به میزان قبل از بحران برگشت. تا سال ۲۰۱۲، تقریباً بدهی یک چهارم مالکان مسکن آمریکا که وام مسکن گرفته بودند، فراتر از ارزش خانه شد؛ و به نحو اعجاب‌آوری، ۷ تریلیون دلار در بخش سهام مسکن از بین رفت. حکم‌های تخلیه محل سکونت افزایش یافت و در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶، ۸۳ میلیون حکم تخلیه در سراسر کشور صادر شد که این رقم، معادل به‌طور متوسط ۴/۹ میلیون نفر در سال است. در این رقم، بسیاری از «تخلیه‌های

غیررسمی» را شامل نمی‌شد، یعنی هنگامی که مستأجران تحت فشار از سوی صاحب‌خانه‌ها، مجبور به نقل مکان می‌شدند، قبل از آن‌که با اقدام قانونی صاحب‌خانه مواجه شوند. حداقل یک چهارم خانواده‌های فقیر اجاره‌نشین، ۷۰ درصد یا بیشتر از درآمد خود را صرف اجاره و امکانات رفاهی می‌کردند. در واقع، فقط یک خانواده از هر چهار خانوار که واجد شرایط بهره‌مندی از برنامه‌های مسکن مقرون به صرفه بودند، کمک دریافت می‌کردند. بحران مسکن، تأثیر مخربی داشته است. یک حکم تخلیه به تنهایی می‌تواند امتیاز اعتباری یک فرد را از بین ببرد و حکم تخلیه قانونی از سوی خانه‌های اجاره‌ای، یک پیشینه قضائی درست می‌کند. این افراد یا از روی بداقبالی نمی‌توانند در آینده شغل و اسکان به دست آورند، زیرا کارفرمایان و صاحب‌خانه‌ها معمولاً اعتبار آن‌ها را چک می‌کنند یا سابقه قضایی حکم تخلیه متقاضیان را چک می‌کنند. همچنین، حکم تخلیه موجب از دست دادن شغل می‌شود زیرا کارگرانی که استرس زیاد دارند، مرتکب اشتباه شده و اخراج می‌شوند. به علاوه، افرادی که آدرس دائمی ندارند، هنگام پر کردن برگه‌های کاربایی، تلاش و تقلای بیشتری خواهند کرد. آن‌ها اغلب دسترسی به ژتون غذا، مدیکید^{۱۱} و سایر مزایا را از دست می‌دهند

زیرا اعلامیه‌های تمدید به آدرس قبلی آن‌ها ارسال می‌شود. بچه‌ها مجبورند تا در وسط سال تحصیلی، مدرسه خود را عوض کنند که این امر، به تحصیل آن‌ها آسیب می‌زند. همچنین، گروه‌های سرمایه‌گذار بزرگ با هدف قرار دادن پارک‌های کوچک اتاפק دار^{۱۲}، افزایش اجاره‌ها، خالی کردن پولی که اگر غیر از این بود برای اهداف محلی خرج می‌شد، به عدم امنیت مسکن دامن می‌زنند. فرانک رولف^{۱۳} و دیورینولدز^{۱۴} - که به ۵۰۰ میلیون پرتفوی پارک‌های سیار خود می‌بالند - یک «دانشگاه خانگی سیار» را اداره می‌کنند که به سرمایه‌گذاران آموزش می‌دهد که چگونه یک کسب‌وکاری را شروع کنند و بازگشت سالانه بیش از حدود ۲۰ درصد را نوید دهد. سرمایه‌گذاران پارک خانگی سیار به سودهای حاصل از آنچه رولف با تحقیر با عنوان «پسماندهای جامعه» به آن اشاره می‌کند، نگاه می‌اندازند. ساکنان پارک‌های اتاפק دار (۶ درصد جمعیت)، بی‌پناه‌تر از آن هستند که مقاومت کنند؛ زیرا به احتمال زیاد آن‌ها افزایش اجاره را تحمل خواهند کرد تا اینکه بخواهند هزینه ۳,۰۰۰ دلاری بردن یک اتاפק (خانه سیار) به پارک دیگر را بپردازند.

11. Trailer Parks
12. Frank Rolfe
13. Dave Reynolds

10. Medicaid



کشاورزی در بحران

دهه ۱۹۸۰، بدترین بحران را برای کشاورزی آمریکا از رکود اقتصادی سال ۱۹۳۰ به بعد به همراه داشت. قیمت کودهای شیمیایی سر به فلک کشید. نرخ بهره افزایش یافت، بانک‌ها به کمک مالی و دریافت وام، نیاز پیدا کردند و بعد از حمله شوروی به افغانستان و کاهش فروش به این کشور، قیمت دانه افزایش یافت. تعدادی از شرکت‌های بزرگ، سهم بزرگ‌تری از سودهای حاصله را از طریق تثبیت سریع ورودی‌ها و تأمین‌کنندگان ماشین‌آلات، پردازش و صدور کالاها به دست آوردند. ماشین‌آلات بزرگ‌تر و قدرتمندتر باعث شدند که تعداد اندکی از کشاورزان، زمین‌های کشاورزی بزرگ‌تری را در دست داشته باشند که این مسئله، مشکلات مقروض بودن،

انباشت زمین و کاهش جمعیت در بخش کشاورزی را چند برابر کرد. اخیراً بازماندگان سقوط دهه ۱۹۸۰، از یک بحران دومی رنج می‌برند، یعنی هنگامی که افزایش کالاها در دهه ۲۰۰۰ به پایان رسید. بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷، کشاورزان، ۴۸ درصد کاهش در درآمد خالص واقعی کشاورزی را متحمل شدند که این، بزرگ‌ترین سقوط چهارساله از زمان رکود اقتصادی بزرگ است. در حال حاضر، بیش از نیمی از خانوارهای کشاورزی، پول خود را در کشاورزی از دست می‌دهند. ورشکست شدن کشاورزان برای بار دوم و تأثیرات متعدد آن، اقتصادهای محلی و جمعیت‌های وابسته به آن را بی‌ثبات می‌سازد. انباشت مالکیت زمین کشاورزی به ویژه هنگامی که کسب‌وکارهای شرکتی

جایگزین واحدهایی که در مالکیت خانواده‌ها بودند نیز، منجر به کاهش رفتن به مدرسه در مناطق روستایی گردیده است و اغلب، منجر به بسته شدن مدرسه‌هایی می‌شود که مدت‌ها مرکز زندگی جمعی بودند.

بیابان‌های خبری و نابودی خرده‌فروشی

رستوران‌های ارزان قیمت و فروشگاه‌های خانوادگی در مراکز تجاری شهرهای کوچک، مکانی برای تماس انسان‌ها بودند. آن‌ها سودها را در سطح محلی سرمایه‌گذاری می‌کردند و برای خانوارهای روستایی، شغل به وجود می‌آوردند. با رشد و شکوفایی فروشگاه‌های زنجیره‌ای، این کسب‌وکارهای کوچک رنگ باختند. تقریباً ۶۰۰ هزار از آن‌ها

در بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲، از بین رفتند. حتی هنگامی که اقتصاد به وضع سابق خود برگشت، کسب و کارها به جایگاه‌های قبلی خود بازنگشتند؛ تا سال ۲۰۱۶ کمتر از یک چهارم ایالت‌های آمریکا، کسب و کارهایی را که در رکود اقتصادی بزرگ از دست داده بودند، جایگزین کردند. کسب و کارهای کوچک کمتر، به معنای درآمدهای تبلیغاتی کمتر برای روزنامه‌های محلی است که هزاران مورد از آن‌ها بسته شدند، زیرا خوانندگان و دلارهای تبلیغاتی به سمت اینترنت مهاجرت کردند. تأمین مالی مشابه دیگری که صنایع و بانک‌ها را محدود نموده است، شرکت‌های رسانه‌ای محلی را نیز تحت تأثیر قرارداد. این مسئله، نه تنها جمعیت‌ها را از گزارش‌های خبری محلی محروم می‌کند، بلکه آن‌ها را از هرگونه فضایی برای ثبت ولادت‌ها، مرگ و میرها، جشن‌های عروسی، فارغ‌التحصیلی‌ها و دستاوردهای ورزشی محروم می‌نماید؛ و این‌ها تمام عواملی هستند که باعث می‌شوند، ساکنان به آن شهر احساس نزدیکی داشته باشند و افتخار کنند. به علاوه، ما می‌توانیم ارتباط مشخص و روشنی میان بسته شدن روزنامه‌ها و تغییر نظر رأی‌دهندگان، کاهش رقابت در انتخابات محلی و افزایش فساد در اقتصاد دولت ترسیم نماییم، زیرا دیگر روزنامه‌نگاری وجود نخواهد داشت که فعالیت‌های

مسئولان را به دقت زیر نظر داشته باشد و مورد مذاقه قرار دهد. صندوق‌های پوشش ریسک و شرکت‌های سهامی خاص، با چانه زدن بر سر قیمت، ادارات روزنامه محلی در سرتاسر کشور را با قیمت پایین خریداری نمودند؛ و آن‌ها با تلفیق تولید، فروش و عملکردهای ویراستاری چندین روزنامه، هزینه‌ها را کم کردند، اما در عین حال، مخاطبان را که به قدر کافی بزرگ بودند، همچنان مجذوب تبلیغ‌کنندگان خودشان نگاه داشتند (مخاطبان عمدتاً از مراکز زنجیره‌ای بودند، نه کسب و کارهای محلی). اغلب، تثبیت سازی به معنای بستن روزنامه‌فروشی‌هایی با عملکرد ضعیف و ایجاد «بیابان‌های خبری» هستند که باعث می‌شوند جمعیت‌های کوچک‌تر، به هیچ‌گونه منبع خبری محلی دسترسی نداشته باشند. پس از نخستین موج تعطیلی خرده‌فروشان در مراکز اصلی شهرهای کوچک، مشاغل با دستمزد اندک در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و مراکز خرید پیاده^{۱۴} نیز، رفته‌رفته با توسعه تجارت الکترونیک ناپدید شدند. طبق اظهارات بلومبرگ،^{۱۵} رقابت از سوی بازرگانان آنلاین نبود که موجب به وجود آمدن این روند شده بودند؛ «ریشه اصلی پدیده فوق این است که بسیاری از این فروشگاه‌های زنجیره‌ای که سالیان سال برپا بوده‌اند، مقروض بودند و

اغلب، تحت فشار خرید سهام توسط شرکت‌های سهامی خاص قرار داشتند». این «نابودی خرده‌فروشی» یک دور تسلسل باطلی را به وجود آورد که با ناپدید شدن کسب و کارهای فیزیکی (خواه در مراکز اصلی یا در مراکز خرید پیاده)، غول‌های تجارت الکترونیک مانند آمازون بیش از پیش برای ساکنان روستایی مهم و حیاتی شدند، زیرا بسیاری از آن‌ها به سختی می‌توانستند از پس هزینه‌های بنزین برآیند و وقت آن‌ها را هم نداشتند که فاصله‌های طولانی را برای خرید رانندگی کنند. به منظور پیچیده ساختن این تألم اجتماعی، از اواسط دهه ۲۰۰۰ به بعد، کسب و کارهای بزرگ، «فروشگاه‌های آنلاین» را مورد پیگرد قانونی قرار دادند، با این ادعا که ارزیابی مالیات آن‌ها باید بر اساس فروش آن‌ها صورت گیرد. این مسئله شهرهای کوچک را مجبور می‌کند تا بودجه‌های اندک خود را به هزینه‌های حقوقی تخصیص دهند که در نتیجه، پایگاه‌های مالیاتی محلی تضعیف خواهد شد. تشکیلات برخی از خرده‌فروشی‌هایی که در این محیط یأس آور همچنان بر تعدادشان افزوده می‌شود، فروشگاه‌های حراجی هستند که باعث شده‌اند، کار فروشگاه‌های معتبر کساد شود. از سال ۲۰۱۱ به این طرف، تعداد فروشگاه‌های حراجی از ۲۰،۰۰۰ به ۳۰،۰۰۰ افزایش یافته است. فروشگاه‌های زنجیره‌ای نظیر دلار

۱۴. محوطه بزرگی که ورود وسایل نقلیه به آن ممنوع است.
15. Bloomberg

پوشش دهند؛ هنگامی که ساکنان مجبورند تا به امکانات رفاهی واقع در مسافت‌های دور روی آورند، آن‌ها از دوستان صمیمی یا همسرشان - که نمی‌توانند آن‌ها را در سفر همراهی کنند - دور می‌شوند. هنگامی که مقامات محلی که با کسری بودجه مواجه هستند، نابرابری بهداشتی و سلامتی حتی بیشتر می‌شود؛ آن‌ها پارک‌های عمومی را می‌فروشند تا درآمدزایی کنند و از این راه، ساکنان را از فضای ورزش و تفریح محروم می‌کنند.

ادارات پست مدت‌ها است که به مردم مناطق روستایی خدمات‌رسانی کرده‌اند. مردم برای به دست آوردن اطلاعات، داروهای ضروری و تماس‌های انسانی اولیه، به آن‌ها وابسته بودند. در سال ۲۰۱۲، حدود ۳,۰۰۰ اداره پست روستایی به زحمت از تعطیلی نجات یافتند، اما به‌رحال، جایگاه آن‌ها کم‌کم تضعیف می‌شود. رشد و اهمیت فزاینده آمازون^{۲۲} در مناطق روستایی، خدمات پستی آمریکا را به مرز فروپاشی رسانده است، زیرا پیک‌های خصوصی نظیر فیدکس^{۲۳} و یوپی‌اس^{۲۴} در بسیاری از مناطق روستایی کار نمی‌کنند؛ به‌ویژه که خدمات «تحويل به گیرنده نهایی»^{۲۵} در این مناطق ارائه نمی‌شود. پیک‌های یواس پی

تعطیلی بیمارستان‌های روستایی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴، دو برابر شد. بسیاری از بیمارستان‌ها با کمبود بیماران دارای بیمه تحت حمایت کارفرما - که معمولاً بازپرداخت‌های بالاتری نسبت به مدیکید و مدیکر فراهم می‌نمودند - مواجه شدند. در حال حاضر، خدمات مامایی در بیش از نیمی از ایالت‌های روستایی وجود ندارد. بسیاری از زنان به دلیل این‌که طی کردن مسافت‌های دور به منظور دسترسی به تأمین‌کنندگان برایشان سخت است، مراقبت‌های پیش از زایمان ناکافی دریافت می‌کنند که این مسئله، به نرخ بالای مرگ‌ومیر مادر و نوزاد، منجر شده است. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵، تعداد مرگ‌ومیر مادران در هر یک هزار مادر در ایالت متحده آمریکا، به ۲۶/۴ افزایش یافت؛ در لوئیزیانا^{۱۹} این رقم به ۵۸/۱ رسید که شوکه‌کننده بود، همین نرخ در جردن^{۲۰} مشاهده شد و کمی بدتر از آن رقم، در السالوادور^{۲۱} و عراق دیده شده بود. طی همین مدت، در آلمان، فرانسه، ژاپن، کانادا و انگلستان، مرگ‌ومیر مادران به کمتر از ۱۰ بین هر یک هزار مادر رسید. در دهه گذشته، بیش از ۴۴۰ خانه بهداشت روستایی تعطیل یا تلفیق شده است که اغلب هم به خاطر اینکه پرداخت‌های مدیکید کافی نیستند تا هزینه‌های آن‌ها را

جنریت^{۱۶} - که مالکان آن صاحب بلک راک و ونگارد^{۱۷} هستند و به مشتریانی خدمات‌رسانی می‌کنند که یک تحلیلگر بازار، آن‌ها را «طبقه همیشه فقیر» نامیده است - می‌تواند کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار برای یک فروشگاه جدید خرج کند؛ در مقابل، یک والمارت^{۱۸} ممکن است که بیش از ۱۵ میلیون دلار، ارزش داشته باشد. سابقاً سودهای حاصل از یک خواربارفروشی محلی به جمعیت یا مالکی که در همان نزدیکی‌ها زندگی می‌کرد، برمی‌گشت. سودهای به‌دست‌آمده از دلار جنرال نیز، مستقیماً به اداره مرکزی شرکت آن می‌رود. فروشگاه‌ها و مراکز خرید خالی، ناپدید شدن روزنامه‌فروشی‌ها و نمایندگی‌های دلار جنرال - که رشدی قارچ‌گونه داشته‌اند - فقط نشانه از دست دادن شغل و بی‌ثباتی اقتصادی نیستند. افراد روستایی آن‌ها را به منزله یادآورهای آشکار و دردناک متوقف شدن و بافت اجتماعی تکه‌تکه شده می‌بینند.

از درون تهی شدن مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و خدمات عمومی

در دهه‌های اخیر، دولت فدرال و دولت‌های ایالتی بودجه، خدمات اجتماعی را کم کرده، نیروی کار بخش عمومی را تقلیل داده و شرایط کاری آن را از بین برده‌اند.

22. Amazon

23. FedEx

24. UPS

25. last-mile delivery

19. Louisiana

20. Jordan

21. El Salvador

اس ۲۶ ساعات طولانی تری را کار می‌کنند، اغلب پول بیشتری نیز برای این اضافه‌کاری نمی‌گیرند که این اداره‌ها، فاقد کارمندان کافی هستند؛ این شرایط بهانه‌ای شد برای خصوصی‌سازی. به علاوه، دستور کنگره در سال ۲۰۰۶ که یواس پی اس را ملزم می‌ساخت بودجه هفتادوپنج سال آینده مزایای مراقبت‌های بهداشتی سلامتی در زمان بازنشستگی را تأمین نماید، باعث شد تا کسری بودجه آن افزایش یابد.

گروه عملیات ترامپ برای اصلاح اداره خدمات پستی آمریکا تا حدودی متأثر از خشونت ایدئولوژیکی جناح راست نسبت به بخش عمومی و همچنین، ولع آن برای افزایش سودهای حاصل از خدمات تحویل خصوصی بوده است. این حقیقت که آمازون بزرگ‌ترین مشتری اداره پست آمریکاست نیز مهم است. مدیر ارشد اجرایی آمازون جف بزوس،^{۲۷} روزنامه واشنگتن پست^{۲۸} را منتشر می‌کند؛ روزنامه‌ای که به شدت از کابینه ترامپ، انتقاد کرده است. مقامات فدرال و بسیاری از دولت‌های ایالتی به صورت نظام‌مندی، جیب مدارس را از پول خالی کرده‌اند، زیرا مالیات‌های ملک و دارایی منبع اصلی تأمین بودجه آموزش هستند، هنگامی که جمعیت‌ها

و پایگاه‌های مالیات کاهش یابد، مدارس نیز بسته می‌شوند، به برنامه چهارروز در هفته تغییر می‌کنند یا با مناطق همسایه ادغام می‌شوند. این مسئله، کانون حیاتی و مهم دیگری از زندگی اجتماعی و هویت جمعی را از شهرهای کوچک می‌گیرد. ۳۰ درصد از تمام تعطیلی‌های مدارس در سطح کشور در سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ در مناطق روستایی اتفاق افتاده است و دانش‌آموزان، مناطق دورافتاده سرگردان شده و مجبور شده‌اند، سوار اتوبوس شوند و مسافت‌های طولانی را برای تحصیل علم طی کنند.

کتابخانه‌های عمومی روستایی، «مراکز جمعیتی بالفعلی» هستند که اغلب، تنها فضای ملاقات عمومی را برای آن‌هایی فراهم می‌کند که نمی‌توانند از پس هزینه‌های کامپیوتر یا دستیابی به اینترنت برآیند. کتابخانه‌ها دروازه‌ای مهم برای دسترسی به منابع آموزشی، اطلاعات پزشکی، خدمات دولتی و درخواست‌های کاری فراهم می‌کنند. بسته شدن کتابخانه‌ها در شهرهای تخریب شده مانند دترویت^{۲۹}، پس از بحران سال ۲۰۰۸، توجهات بسیاری را به سوی خود جلب کرد. همین تصویر را می‌توان در سرتاسر کشور به ویژه در مناطق روستایی دید؛ کاهش ساعات کار و بازگشایی کتابخانه‌ها، مشکلاتی که کارکنان صاحب صلاحیت با آن‌ها

دست و پنجه نرم می‌کنند، امکانات ناکافی و بی‌کیفیت، کاهش تأمین بودجه. لابی‌های^{۳۰} قدرتمند جناح راست، مانند برادران کوک،^{۳۱} کمپین «رفاه و خوشبختی برای آمریکایی‌ها» را علیه ابتکار عمل‌های انتخاباتی به راه انداخته و درصدد تأمین بودجه برای کتابخانه‌های عمومی بوده‌اند. وقتی مدارس می‌بندند که تأمین بودجه نمی‌شوند به مکان‌های معمولی تنزل پیدا می‌کنند، آنگاه تفکر انتقادی می‌میرد و افراد، بیشتر در معرض دست‌کاری‌های جمعیتی و جنجال‌های رسانه‌های اجتماعی قرار خواهد گرفت. کاهش کتابخانه‌های عمومی نیز همین تأثیر را خواهد داشت. همان‌گونه که در سرمقاله روزنامه سنت لوئیس پُست دیسپچ^{۳۲}، در سال ۲۰۱۶ می‌خوانیم: «عدم تأمین بودجه کتابخانه‌ها، ملت احمقی را به وجود خواهد آورد».

کشتن درد

میزان مشکل اپیونید^{۳۳} مبهوت‌کننده است. در سال ۲۰۱۵، ۹۲ میلیون نفر- ۳۸ درصد از بزرگ‌سالان آمریکایی- از اپیونیدهای تجویزی استفاده می‌کردند که گزارش شد یازده و نیم میلیون نفر (تقریباً ۵ درصد)

۳۰. گروه‌های ذی‌نفع

31. Koch brothers

32. St. Louis Post-Dispatch editorialized

۳۳. مواد افیونی یا اپیونید: به مجموعه ترکیبات شیمیایی طبیعی و صنعتی مُسکن شبیه به مورفین گفته می‌شود که در سیناپس گیرنده‌های عصبی اپیونید را ۲ تحریک می‌کنند. عملکرد همگی آن‌ها در بدن همانند کار انتقال دهنده‌های عصبی ضد درد (اندورفین‌ها) است که از طریق تأثیر بر سلسله اعصاب مرکزی، موجب تخفیف احساس درد در بدن می‌شوند.

29. Detroit

26. USPS: United States Postal Service (خدمات

پستی ایالات متحده آمریکا

27. Jeff Bezos

28. Washington Post

اجرا در آوردن قانون مبارزه با مواد مخدر در مناطق روستایی است که مواد مخدر مصرف می‌کنند. غیاب اعضای خانواده نیز به فشاری که بر روی خانوارها و جمعیت‌ها است، می‌افزاید. همچنین، معتادان به مواد مخدر، به عنوان اعضای خانواده، همسایه و کارمند، افراد غیرقابل اعتمادی هستند که این مسئله همبستگی اجتماعی و زندگی اقتصادی را تضعیف می‌کند.

سیاست‌های عصبانی در جمعیت‌های از هم پاشیده

بسیاری از حامیان طبقه کارگر ترامپ، استرس مالی شدیدی را تجربه می‌کنند که این استرس، با دیابت همراه است؛ ورزش نکردن، نوشیدن زیاد مشروبات الکلی و چاقی. محققان بر این باورند که استرس، سرآمد همه این موارد بوده و همچنین، پیامد این شرایط است. استرس یک عامل در ایجاد ترس، نفرت از گروه‌های بیرونی و هم‌نواپی با استبدادگران خودکامه است. در سال ۲۰۱۷، برای سومین سال پیاپی، امید به زندگی در آمریکا کاهش یافت و آلوده‌های مواد مخدر و سایر مرگ‌های ناشی از ناامیدی، نقش عمده‌ای را در این میان ایفا می‌کردند. از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۶، نرخ خودکشی در ۴۹ ایالت از میان ۵۰ ایالت افزایش یافت و به بیش از ۳۰ درصد در میان بیست و پنج ایالت روستایی رسید. در اعداد

دست آورده‌اند تا بتوانند از فاجعه‌ای که به بار آورده‌اند، سود ببرند. پزشکانی که «آشپزخانه تهیه قرص‌های مواد مخدر» را اداره می‌کردند، در این طرح‌ها مشارکت کردند تا پول مدیکید و بیمه‌گرهای خصوصی را از چنگشان درآورند. آن‌ها اغلب از تولیدکنندگان مواد مخدر، پورسانت دریافت می‌کردند و به ایراد سخنرانی درباره مزایای اپیوئیدهای خاص و به حداقل رساندن خطرات آن‌ها می‌پرداختند و از این راه، پول خوبی به جیب می‌زدند. شرکت بیگ فارما^{۴۰} بیش از هر لابی دیگری در واشنگتن، برای این کار پول خرج می‌کند. هر ساله آمریکایی‌های بیشتری نسبت به افغان‌ها، ویتنامی‌ها و عراقی‌ها در اثر آلوده‌های مواد مخدر، جان خود را از دست می‌دهند. بدتر از آن، فاجعه متامفتامین است که مرکز آن در مناطق روستایی بود که پس از فروکش کردن در دهه ۲۰۰۰، با شدت بیشتری برگشت؛ که این مسئله تا حدودی به این دلیل است که مصرف‌کنندگان می‌توانند اپیوئیدهای ارزان‌تری پیدا کنند تا از شتاب متامفتامین بکاهند. در برخی ایالات، مرگ ناشی از مصرف متامفتامین، بسیار بیشتر از مرگ ناشی از مصرف اپیوئید است. نرخ حبس افراد سفیدپوست - به ویژه زنان سفید - از سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است. احتمالاً به دلیل افزایش به

سوء مصرف داشتند. توزیع‌کنندگان دارو به شدت این گشندگان درد نظیر اکسی کانتین و فنتانیل^{۳۴} را تبلیغ می‌کردند: در برخی ایالات، پزشکان تجویزهای بیشتری نسبت به تعداد افرادی که آن‌ها را ویزیت می‌کردند، می‌نوشتند. از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ شرکت‌های دارویی تقریباً ۲۱ میلیون قرص اپیوئید را فقط به دو داروخانه در یک روستا در غرب ویرجینیا^{۳۵} با جمعیت ۲,۹۰۰ نفر فرستادند. جای تعجبی ندارد که مرگ‌های ناشی از آلوده‌ها در غرب ویرجینیا، بالاتر از هر ایالت دیگر در آمریکا باشد. به موجب قانون کنترل مواد مخدر^{۳۶} عمده‌فروشان مقید می‌شوند که سفارش‌های مشکوک را به سازمان اجرای قانون مواد مخدر^{۳۷} گزارش دهند. با این حال، طبق گزارش اقلیت از کمیته امور دولتی و امنیت میهن سنا^{۳۸}، «سه توزیع‌کننده بزرگ؛ یعنی مک کسون، امریسورس برِگن و کاردینال هلت^{۳۹} طی ۱۰ سال گذشته نتوانسته‌اند الزامات گزارش دهی خود را برآورده سازند. شرکت‌های بزرگ دارویی، مناطق، پزشکان و حتی بیماران را هدف قراردادنند تا فروش را بالا ببرند. آن‌ها به طور نظام‌مندی ریسک اعتیاد را کم‌اهمیت جلوه داده و حتی ثبت اختراع‌هایی برای درمان اعتیاد به

34. OxyContin and fentanyl

35. Virginia

36. Controlled Substances Act

37. Drug Enforcement Administration

38. Senate's Homeland Security

39. McKesson, AmerisourceBergen, and

Cardinal Health



گزارش شده می بینیم که کشاورزان در حال کشتن خود هستند. ترامپ نیز به این عصبانیت و بیگانه سازی اشاره کرد. نژادپرستی باشگاهی - کشوری ترامپ، ملی گرایی استبدادی ساده لوحانه و وعده های توخالی او در میان جمعیت های ازم پاشیده طنین می انداخت. تصویری که ترامپ از بحران اقتصادی نمایش داد، خوشایند غرایز مخاطبانی گردید که مدت ها بود ترس و رنجش عمیق از نخبگان جهان دیده، اقلیت های نژادی، مهاجران و شرکای تجارت خارجی بی وجدان را در دل نگاه داشته بودند. همچین، سخنرانی های آتشین ترامپ، خوشایند کارآفرینان تازه به دوران رسیده و شهرنشینان مرفه بود که مشتاقانه از لفاظی های جمهوری خواهان درباره «نظارت مهم»، «دولت بزرگ» و «اقلیت های

غیر مستحق» مهاجران و کارکنان عمومی (دولتی) استقبال کردند. سفیدپوستان که تحمل گروه های بیرونی را ندارند، کمتر حامی دموکراسی هستند و بیشتر احتمال دارد که در آرزوی یک رهبر قوی باشند.

تا سال ۲۰۱۶، افراد روستایی برخی از دولت ها را دیده بودند که ظاهراً نمی توانستند یا نمی خواستند، به مسئله همگرایی چند بحرانی که جمعیت های آنان را مبتلا ساخته بود، بپردازند. این مسئله خاطرات گذشته آن ها را از وعده های عمل نشده، احیاناً نمود و نه فقط وعده هایی که کابینه های دموکراتیک نتولیرال داده بودند. حزب دموکراتیک حتی نتوانست به وجود بحران پی ببرد، چه برسد به اینکه راهکارهای الزاماً اساسی و قابل باوری برای آن ها داشته باشد. با نامزد کردن یک

کاندیدا یعنی هیلاری کلینتون^{۴۱} که به طور گسترده و به درستی به عنوان یک عضو نمونه و معروف طبقه سیاسی کشور تلقی می شد، گزافه گویی ترامپ درباره «قتل عام آمریکایی»، قابل باور می گردد. در واقع، همانند سایر کشورهایایی که در آن ها، پوپولیست های مستبد عوام فریب، قدرت را در دست دارند، بخش هایی از جمعیت که از به حاشیه رفتن اقتصادی بزرگ تری در رنج بودند، تشکیلات «میان روها» و «مرکزگراها» را ملامت نمودند. احساسات ترک شدگی و حرکت نزولی باعث شد تا آمریکایی های سفیدپوست روستا نشین، بیشتر پذیرای کاندیدایی باشند که درباره فلاکت آن ها با واژگان آشنا صحبت می کرد و خودش را به عنوان یک «بیگانه» نشان می داد.

41. Hillary Clinton

لحظه یوپولیسیم استبدادی در ایالات متحده آمریکا

سقوط روستایی فقط محصول صنعتی زدایی، تجارت آزاد، بحران کشاورزی یا خودکارسازی (اتوماسیون) نبود. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، سرمایه مالی به شیوه‌های تخیلی جدیدی توسعه پیدا کرده است تا طیف وسیعی از دارایی‌هایی را که در مناطق روستایی یافت می‌شدند، چپاول کند؛ از کارخانه‌های تولیدی گرفته تا بانک‌های پس‌انداز مشترک، فروشگاه‌های محلی و روزنامه‌فروشی‌ها یا حتی پلاسمای خون افراد. یک دستور کار ریاضتی که کاهش مالیات‌ها برای ثروتمندان را در اولویت کاری خود قرار داده بود، توانایی جمعیت‌های کوچک برای تأمین بودجه مؤسسات مهمی نظیر مدارس، کتابخانه‌ها و آسایشگاه (سالمندان) را تضعیف نمود. سیاست‌های حذف نظارت دولت که توسط سرمایه‌دارهای بزرگ مطرح شده بود، تلفات سنگینی بر اتحادیه‌ها وارد ساخت، استانداردهای سلامتی و ایمنی در محل کار را از بین برد و محیط‌زیست را نابود کرد. کارگران خود را در دام استخدام‌های بی‌ثبات گرفتار دیدند، استخدامی که برای برآورده ساختن نیازهای خود، متکی بر شغل‌های با دستمزد پایین بود و اغلب هم

آن‌ها تا دقیقه ۹۰ نمی‌دانستند که قرار است چه نوبت‌های کاری به آن‌ها داده شود یا این‌که تحت عنوان به اصطلاح «پیمان‌کارهای مستقل»، از هرگونه حقوق کارگر محروم بودند. بیشترین سهم از ثروت عظیم تولیدشده در مناطق روستایی، به جیب سهامداران شرکت‌ها و مؤسسات مالی می‌رفت که ادارات مرکزی آن‌ها در فاصله‌هایی دور، یعنی در مرکز شهرها قرار داشتند. پافشاری براهمیت این بحران‌های به هم مرتبط، در توضیح ظهور ترامپ به معنای کوچک شمردن نژادپرستی بسیاری از حامیان او نیست؛ در سال ۲۰۱۶، اکثریت طبقه کارگر و رأی‌دهندگان پولدار سفیدپوست اعم از زن یا مرد، طرفداران او را تشکیل می‌داد. به نظر می‌رسد که اهانت‌های هرروزه کابینه ترامپ، هیچ تأثیری تأثیر بسیار کمی بر پایگاه رئیس‌جمهور داشت. همان‌طور که چارلز ام. بلو،^{۴۲} در نیویورک تایمز^{۴۳} خاطرنشان ساخته است: «جاذبه این مطلب که آیا ترامپ‌یسیم یک «مذهب مبتنی بر برتری جویی سفیدپوستان و مردسالاری» است یا متشکل از طرفداران نسل هزاره بدبخت و فلک‌زده‌ای که به گفته مایک دیویس،^{۴۴} «پول کارخانه‌ها را پرداخت می‌کنند»، اساساً همانند

بسیاری از نظام‌های یوپولیسیم خودکامه در هرکجای دیگر، به شدت خشونت یا خوشایندی عاطفی بستگی دارد. این مسئله به عنوان نمایی محافظتی برای یک پروژه جناح راستی عمل می‌کند که به «ارزش‌های خانوادگی» متوسل می‌شود تا نگرش‌ها درباره جنسیت و روابط جنسیتی را به فقیرا کشانده و وارونه نماید. همچنین، آن، یک دیدگاه انحصارطلبانه از یک ملت است، به منظور آن‌که بر تقسیمات اجتماعی مانور دهد، دستاوردهای تدریجی را ناچیز شمارد و بهره‌برداری از انسان‌ها و محیط‌زیست را تشدید کند. وظیفه جلوی حمله بی‌امان یوپولیسیم خودکامه ایستادن، ممکن است چندان هم ضروری نباشد. حداقل، این مسئله باید سرمایه‌گذاری عمومی انبوه را - که از راه مالیات تأمین بودجه می‌گردد - شامل شود تا بتوان یک جامعه باثبات، فراگیر و منصفی بنیان نهاد که فرصت‌هایی را برای همگان فراهم می‌آورد، به ویژه در مناطقی که طی سی سال گذشته، قربانی نظام سرمایه‌داری شده‌اند.

منبع

این مقاله در ۲۶ ژانویه ۲۰۲۰ در پایگاه نشریه ژاکوبین منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://jacobinmag.com/2020/01/capitalism-underdeveloped-rural-america-trump-white-working-class>

42. Charles M. Blow

43. New York Times

44. Mike Davis